

بررسی تأثیر متعلق معرفت در اخلاق

از منظر قرآن کریم*

- حامد مسکوب^۱
- سیدمحمدباقر حجتی^۲
- مهدی مهریزی^۳

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا تأثیر متعلق معرفت بر اخلاق از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور ابتدا آیات قرآن کریم با این نگاه مورد بررسی و مذاقه قرار گرفتند و معرفت‌هایی که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته‌اند و اثرگذار بر اخلاق هستند، دسته‌بندی شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: ۱. شناخت دنیا، ۲. شناخت آخرت، ۳. شناخت شریعت و دستورات اخلاقی، ۴. شناخت شیطان و راه‌های مبارزه با آن، ۵. شناخت انسان، ۶. شناخت خداوند متعال. سپس بررسی شده است که در این معرفت‌ها و در

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (hamedmeskoob@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول) (s.m.hijati@gmail.com).

۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (toosi217@gmail.com).

مراتب مندرج در آن‌ها چه میزان تأثیر اخلاقی برآورد می‌شود و شناخت کدام یک از آن‌ها اثرات اخلاقی عمیق‌تر و کامل‌تری دارد؟ نتیجه این بوده است که متعلق معرفت هر اندازه متعالی‌تر شود، اثر اخلاقی آن نیز عمیق‌تر و متعالی‌تر می‌گردد و بالاترین معرفت که همان توحید و شناخت صفات الهی است، بالاترین اثرات را در اصلاح اخلاق خواهد گذاشت.

واژگان کلیدی: شناخت، اخلاق، دنیا، آخرت، دستورات اخلاقی.

درآمد

ادیان الهی همواره از مروجان اخلاق در تاریخ بشر بوده‌اند؛ به گونه‌ای که بُعد اخلاقی ادیان از دیگر ابعاد آن‌ها تفکیک‌ناپذیر می‌نماید. در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بخش قابل توجهی به موضوعات اخلاقی اختصاص داده شده است. در این میان یکی از مسائل مهم، شناخت «مکتب اخلاقی» مورد توصیه در کتاب و سنت است و اینکه کدام روش از دیگر روش‌ها مؤثرتر و کارآمدتر است. در این رابطه، علامه طباطبایی در *المیزان چهار مکتب اخلاقی را برمی‌شمرد* که عبارت‌اند از: اول، روش اخلاقی متداول که انگیزه آن تحسین و تقبیح اجتماعی (حق اجتماعی) است. دوم، روش مرسوم میان ادیان توحیدی و از جمله در اسلام، که همان توجه به ثواب و عقاب و نتایج اخروی اعمال (حق واقعی) است. سوم، روش مخصوص قرآن کریم که توجه به ذات باری تعالی و توحید و صفات اوست که بنده خالص به بار می‌آورد و عبودیت محض را نتیجه می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۵/۱ و ۵۴۲). چهارم، روشی که بر مبنای نسبت اخلاق است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۳/۱). البته علامه مکتب دوم و سوم را مورد توجه قرآن کریم برمی‌شمرد و می‌فرماید: اگر هم در جایی از قرآن کریم، ذکری از مکتب اول شده است، باز از جهت توجه به فوائد آخرتی آن است.

از دیگر سو تأثیر شناخت بر اخلاق یکی از مباحث فلسفی است که در فلسفه اخلاق نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (زاگزبسکی، ۲۰۰۹: ۲۱۹). بنابراین باید منظورمان از شناخت روشن باشد. در مقاله حاضر منظور از شناخت، نه بررسی امکان شناخت و نه بررسی امکان تأثیر شناخت بر اخلاق و یا به تعبیر دیگر فلسفی «شناخت بر عمل» است؛ بلکه

این مسائل پیش فرض گرفته شده‌اند و منظور از شناخت، متعلق معرفت و درجات مختلف آن بوده است.

حال به اشکال مختلفی می‌توان به بررسی تأثیر شناخت بر اخلاق در قرآن کریم پرداخت؛ برای مثال واژگان مرتبط با ادراک و اخلاق را در نظر گرفت و در آیاتی که ذکری از آن‌ها رفته است، به بررسی نوع رابطه شناخت و اخلاق پرداخت. دیگر اینکه نظر قرآن را درباره این ارتباط جویا شد، اما این روشی نادرست است؛ چرا که مسئله شناخت، هیچ وقت به شکل فلسفی در قرآن مطرح نمی‌شود، بلکه در مواجهه با مسائل می‌توان نظر قرآن کریم را در رابطه با مسأله شناخت به دست آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰). راه دیگر نیز این است که تأثیر متعلق شناخت بر اخلاق را مورد بررسی قرار داد، که عمده روش این مقاله بر این اساس است.

بر اساس آنچه ذکر شد، نگارنده تلاش می‌کند با توجه به نگاه علامه طباطبایی و با بررسی معرفت‌های تأثیرگذار بر اخلاق، آیاتی از قرآن کریم را که در آن‌ها به نوعی به تأثیر شناخت بر اخلاق می‌پردازد، مورد مقایسه، تحلیل و دسته‌بندی قرار دهد و سپس با دسته‌بندی این غایات، به عرصه‌های تأثیر شناخت بر اخلاق دست یابد.

معرفت‌های اساسی تأثیرگذار بر اخلاق در قرآن کریم

۱. شناخت دنیا

یکی از مسائل اساسی در دیدگاه اخلاقی هر فرد، شناخت او از دنیاست که در اینجا در سه بخش «شناخت رابطه دنیا و آخرت»، «شناخت قواعد نظام خلقت و سنت‌های الهی» و در نهایت «شناخت بازتاب اعمال در دنیا» به آن خواهیم پرداخت.

۱-۱. شناخت رابطه دنیا و آخرت

دنیا در تعبیر قرآن و حدیث، متجری برای دوستان خداست (ر.ک: فاطر/ ۲۹؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳-۴۹۲) و هر کس رابطه آن دو را با هم بشناسد، رفتار متعادل و موزونی در رابطه با تعلق به دنیا پیدا خواهد کرد. هر کس در طلب دنیا باشد، به هر اندازه که خداوند متعال بخواهد به او اعطا می‌شود؛ نه آن میزان که خود بخواهد ولی در آخرت

پاداشی نخواهد داشت: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مِمَّا مَدَّ مَوْماً مَذْخُوراً﴾^۱ (اسراء/ ۱۸). اما جویندگان آخرت به جزای خود می‌رسند و افزون بر آن نیز دریافت می‌کنند: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً﴾^۲ (اسراء/ ۱۹)؛ ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ صَیْبٍ﴾^۳ (شوری/ ۲۰)؛ علاوه بر آنکه اینان در دنیا هم بی‌بهره نخواهند ماند (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۲۹-۱۲۳۰). بنابراین هر کس دنیا را این گونه بشناسد، نه در امر دنیا سستی و کاهلی می‌کند و نه تمام هم و غم خود را مصروف آن می‌دارد.

۲-۱. شناخت سنت‌های الهی

مسئله دیگر که تأثیر بسزایی در نگرش‌های اخلاقی دارد، این است که دنیا بر مدار خواست و سنت الهی می‌گردد و هر کس که بخواهد به راحتی و همگام با مسیر آفرینش به حرکت درآید، باید در آن مدار قرار گیرد تا به سعادت برسد. در زیر به برخی از این قواعد و سنت‌ها اشاره می‌شود.

سنت‌های الهی دو ویژگی مهم دارند، نخست آنکه عام و فراگیرند و دوم آنکه ثابت و تغییرناپذیرند (همان: ۱۲۲۱). در ادامه به برخی سنت‌های الهی و تأثیر شناخت آن‌ها بر اخلاق اشاره می‌کنیم:

الف) اسباب و مسببات: در قرآن کریم بارها به این حقیقت اشاره شده که قانون عام اسباب و مسببات از سنت‌های الهی است و در دو عرصه معنوی و مادی، این قاعده برقرار است (همان: ۱۲۲۱-۱۲۲۲): ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فُرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۴ (بقره/ ۲۲). این آیه را می‌توان در اشاره به اسباب در عرصه مادی و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

۱. هر کس که خواهان این جهان باشد، هر چه بخواهیم زودش ارزانی داریم، آنگاه جهنم را جایگاه او سازیم تا نکوهیده و مردود بدان درافتد.

۲. و هر که خواهان آخرت باشد و در طلب آن سعی کند و مؤمن باشد، جزای سعیش داده خواهد شد.

۳. هر کس کشت آخرت را بخواهد، به کشته‌اش می‌افزاییم و هر کس کشت دنیا را بخواهد، به او عطا می‌کنیم، ولی دیگر در کشت آخرتش نصیبی نیست.

۴. آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترزد و آسمان را چون بنایی بیفراشت و از آسمان آبی فرستاد و بدان آب برای روزی شما از زمین هر گونه ثمره‌ای برویاند و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتایانی قرار دهید.

وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ (انفال / ۲۹) را در اشاره به اسباب معنوی دانست.

دانستن اینکه خداوند متعال کارها را از روی اسباب آن انجام می‌دهد، خود عامل حرکت در اجتماع است و فهم نادرست از رزاقیت الهی عامل سستی و تبلی در انسان‌ها می‌شود.

ب) تدافع حق و باطل: در قرآن کریم، آیات متعددی درباره پیروزی نهایی حق بر باطل ذکر شده و البته برای تحقق این وعده نیز شروطی از قبیل استقامت، ایمان به وعده الهی و... نیز بیان شده است (همان: ۱۲۲۲): ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُخَيِّطُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۲ (شوری / ۲۴). علم به وعده نصرت الهی و پیروزی نهایی حق بر باطل، مؤمنان را از یاس و ناامیدی دور می‌دارد و همچنین آگاه می‌کند که حتی در صورت شکست نیز پیروزی نهایی با آنهاست و نتیجه تلاش‌های آنها به باد نخواهد رفت.

ج) آزمایش و ابتلا: خداوند متعال بشر را با خیر و شر و باسء و ضراء می‌آزماید تا اخلاص و دوستی و بندگی و صدق وعده انسان‌ها را آشکار کند و حجت بر انسان‌ها کامل می‌شود (همان: ۱۲۲۳): ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾^۳ (انبیاء / ۳۵؛ ر.ک: کهف / ۸۰۷). شناخت ذات دنیا و زمینه بودن دنیا برای آشکار ساختن و تعالی دادن حقیقت وجودی انسان، او را نسبت به ناملایمات دنیا و فراز و نشیب آن صبور و بردبار می‌کند و با فهم علت ایجاد گرفتاری‌ها و گشایش‌ها در هر دو حالت رفتاری معتدل و خردمندانه از خود بروز می‌دهد.

د) مکر، املا و استدراج: استدراج زمانی تحقق پیدا می‌کند که خداوند متعال انسان را سرگرم لذایذ و زینت‌های ظاهری دنیا کند تا از اصلاح خود غافل بماند. در مرحله اول اگر مستدرجان پس از آزمایش و امتحان، حق را نپذیرند، خداوند متعال به

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید، شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهاتتان را بزداید و شما را بیامرزد که صاحب فضل و کرمی بزرگ است.

۲. یا می‌گویند که بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا به کلمات خود باطل را محو می‌کند و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد، داناست.

۳. هر کسی طعم مرگ را می‌چشد و شما را به خیر و شر می‌آزماییم و همه به نزد ما بازمی‌گردید.

آن‌ها مهلت می‌دهد و آن‌ها را به سنت «مکر» گرفتار می‌کند و دل‌های آنان را به وسیله قساوت و اعراض از حق و علاقمند شدن به شهوات مادی و شیفتگی در برابر زیبایی‌های دنیوی مهر می‌نهد، سپس به آنان روزی و خیرات ارزانی می‌دارد. آن‌ها نیز طغیان و ناسپاسی خود را افزایش می‌دهند و ناگهان به سزای اعمالشان می‌رسند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۴۲ و ۲۴۷/۸؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۲): ﴿فَدَزَنِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (قلم/ ۴۴-۴۵؛ ر.ک: اعراف: ۱۸۲-۱۸۳).

دانستن این سنت الهی، هم زنگ خطری برای صالحان است که مدام خودشان را در نعمت و خوشی مورد بررسی و بازبینی قرار دهند و هم آگاهی به مردم است که اگر خطاکاران و کافران غرق در نعمت گشتند، این نه تنها برای آن‌ها خیر نیست، بلکه شری بزرگ‌تر است که آن‌ها را فرا خواهد گرفت. لذا با چشم حسادت به آن‌ها نخواهد نگریست و همچنین ایمان و اعتماد خود را به خداوند متعال از دست نخواهد داد.

ه) حمایت دائمی خداوند متعال از متقیان و صالحان: از سنت‌های الهی این است که همواره متقیان، صالحان و... را مورد حمایت خود برمی‌شمارد: ﴿...وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ *... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ (بقره/ ۱۹۴-۱۹۵؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۲۷).

بنابراین کسانی که به رعایت اخلاق می‌پردازند و حدود الهی را رعایت می‌کنند، همواره می‌دانند که این فعل اخلاقی ایشان با حمایت پروردگار و از آن بالاتر با محبت او همراه است و این خود انگیزه و شوق آن‌ها را افزایش می‌دهد تا با انجام آن اعمال در سایه محبت و عنایت او قرار گیرند و از مزایای آن بهره‌مند گردند.

و) قضا و قدر و امکان تغییر سرنوشت: اعتقاد به قضا و قدر منشأ اخلاق فاضله است، اما به شرطی که تفسیر درستی از آن به دست دهیم. برخی بر این باورند که این اعتقاد، دشمن اخلاق است و اختیار و نظام طبیعی را مختل می‌کند؛ چرا که اگر کسی بگوید که خواست الهی بر این بوده است که من به صفات اخلاقی که دارم متصف باشم، دیگر اصلاح این اخلاق بی‌معنا خواهد بود. اما تفسیر درست چنین است که

۱. پس مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند واگذار تا اندک‌اندک چنان که درنیابند، فروگیرمشان* و به آن‌ها مهلت دهم. هر آینه مکر من مکر استوار است.

۲. از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است*... و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

افعال آدمی یک جزء از اجزاء علل حوادث است و اگر برای وقوع چیزی هزار علت باشد، یک جزء آن هم اختیار انسان است: ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آباءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنْ لَمْ يَأْمُرِ بِالْفَحْشَاءِ لَأَتَّوَلُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ (اعراف/ ۲۸).

این نیز خود یکی از سنت‌های الهی است که پروردگار متعال نعمت و هدایت خود را بر بنده‌اش مستمر بگرداند و از او سلب نکند تا خود بنده به خاطر کفران و تعدی‌اش موجبات تغییر آن را فراهم آورد؛ آن وقت است که خدای تعالی نعمت و هدایت خود را از او می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۲/۹).

بنابراین سعادت و شقاوت انسان، بر مدار اختیار اوست و باید برای تغییر شرایط خود و تحصیل کمالات تلاش کند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَرِيكٌ مُّغَيِّرٌ نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُ مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۲ (انفال/ ۵۳) و در عین حال بداند که یگانه علت تامه حوادث نیست و باید علل دیگر و در رأس آن‌ها اراده الهی را در حوادث دخیل بداند: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳ (تغابن/ ۱۱) و اگر چنین نداند، صفات ذمیمه‌ای چون عجب و کبر و بخل و فرح و تأسف و اندوه و... شامل حال او می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۵-۵۳۹/۱).

۳-۱ شناخت بازتاب اعمال در دنیا

قرآن کریم در آیات متعددی منافع اعمال صالح و رعایت اخلاق و تقوا را متوجه همین دنیا می‌داند و لذا بر خلاف تصور برخی که معتقدند برای دیدن پاداش و جزای اعمال باید منتظر صحنه قیامت و روز جزا بود، برخی نتایج اعمال در همین دنیا ظاهر می‌شود؛ گرچه جزای کامل آن همچنان برای روز حشر باقی خواهد ماند. نکته مهم نیز در توجه به این عواید دنیوی این است که غایتشان اخروی و الهی است (همان: ۵۳۵/۱).

۳-۱-۱. از بین رفتن هیبت اجتماعی در برابر دشمن: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّزِعُوا

۱. چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو:

خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد. چرا چیزهایی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟

۲. زیرا خدا نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است، دگرگون نسازد تا آن قوم دگرگون شوند.

۳. هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا به کسی نمی‌رسد و هر که به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیزی داناست.

فَتَشَلُّوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^۱ (انفال / ۴۶). این آیه مردم را دعوت به صبر کرده است؛ برای اینکه ترک صبر و ایجاد اختلاف، باعث سستی و هدر رفتن نیرو و جری شدن دشمن می‌شود که همه فواید دنیایی است (همان: ۵۳۴/۱).

۲-۳-۱. افزایش عظمت: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^۲ (شوری / ۴۳). این آیه مردم را دعوت به صبر و بخشایش فرموده است؛ چون باعث عزم و عظمت است (همان: ۵۳۴-۵۳۵/۱).

۳-۳-۱. یافتن قدرت تشخیص حق از باطل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ تَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۳ (انفال / ۲۹). در این آیه، رعایت تقوا موجب راهیابی و موفقیت در تشخیص حق از باطل دانسته شده است. تشخیص حق از باطل نیز مجدداً در راهیابی به اعمال صالح تأثیرگذار است.

۴-۳-۱. پرهیز از گناهان و تقوا، راه گشایش نعمات مادی: در آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۴ (اعراف / ۹۶)، پرهیز از گناهان (تقوا) راه گشایش برکات آسمانی و زمینی شمرده شده است که همگی در دنیا قابل حصول است.

۵-۳-۱. عذاب در اثر گناه: یکی دیگر از بازتاب‌های اعمال در دنیا عذاب‌هایی است که در همین دنیا دامان گناهکاران و فاسقان و مکذبان را فرا می‌گیرد و حساب آن تنها به روز جزا نمی‌افتد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَأَخَذْتُمُ الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جاثِمِينَ﴾^۵ *الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يُغْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَأْكُلُوا مِن لِّبْنِ السَّمِيعِ﴾^۶ (اعراف / ۹۱-۹۲). بر اساس این آیات،

۱. از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع برمیخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود. صبر پیشه کنید که خدا همراه صابران است.
۲. و آن که صبر کند و از خطا درگذرد، این از کارهای پسندیده است.
۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهاتان را بزدايد و شما را بیمارزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است.
۴. اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند. ما نیز به کیفر کردارشان مواخذه‌شان کردیم.
۵. پس زلزله‌ای سخت آنان را فرو گرفت و در خانه‌های خود بر جای مُردند* آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت دادند، گویی که هرگز در آن دیار نبوده‌اند. آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت دادند، خود زیان کردند.

قوم حضرت شعیب علیه السلام به عذاب دنیوی دچار می‌شوند. دلیل این امر تکذیب و نافرمانی آن‌ها نسبت به سفارش‌های حضرت شعیب علیه السلام مبنی بر یکتاپرستی و توحید، عدم کم‌فروشی و رعایت انصاف در خرید و فروش و عدم فساد در زمین است: ﴿...أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...﴾^۱ (اعراف / ۸۵).

۲. شناخت آخرت

انسان بعد از دنیا وارد جهان آخرت می‌شود که ویژگی‌ها و مراحل و موافقی دارد. شناخت ویژگی‌ها آخرت و مواقف آن و بازتاب اعمال، همگی ثمرات شگرفی در شکل‌گیری و اصلاح اخلاق دارند.

۱-۲. دوام و قرار آخرت: در آیات بسیاری صفات آخرت ذکر شده است و در برخی از آن‌ها، این صفات در مقایسه با دنیا آمده است: ﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾^۲ (قیامت / ۲۰-۲۱)، ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾^۳ (غافر / ۳۹). این آیات نشان می‌دهند که دنیا زودگذر است و برنامه‌های انسان باید بلندمدت و با افق آخرت تنظیم شود و کسی که زودگذر بودن دنیا و قرار و ثبات آخرت را بشناسد، طبیعتاً جز به مقدار حاجت از نعمت‌های دنیا استفاده نمی‌کند و هم و غم خود را مصروف آخرت می‌دارد و حرص و آز، از عرصه اخلاق او رخت برخواهد بست.

۲-۲. مرگ: خداوند متعال برای هر چیزی اجلی نهاده است و انسان نیز اجلی دارد که از آن فراتر نخواهد رفت: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ أَنْتُمْ مُّتَّوُونَ﴾^۴ (انعام / ۲). در این اجل مسمی هیچ گونه تغییر و تبدیلی رخ نخواهد داد. مرگ

۱. و بر مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت: ای قوم من، الله را بپرستید. شما را خدایی جز او نیست. از جانب پروردگارتان نشانه‌ای روشن آمده است. پیمان‌ه و ترازو را تمام ادا کنید و به مردم کم مفروشید و از آن پس که زمین به صلاح آمده است، در آن فساد مکنید، که اگر ایمان آورده‌اید، این برایتان بهتر است.

۲. و آخرت را فرو می‌گذارید* در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان.

۳. ای قوم من، این زندگی دنیا اندک مایه تعیشی است و آخرت سرای بقاست.

۴. اوست که شما را از گل بیافرید و عمری مقرر کرد؛ مدتی در نزد او معین. با این همه، تردید می‌ورزید.

نیز در نگاه قرآن بی‌حرکتی و بی‌حسی نیست، بلکه بازگشت به سوی خداوند متعال و خروج از دنیا و ورود به آخرت است. پس مرگ در ذات خود هراس‌انگیز نیست، اما طبق فرموده امام علی بن حسین علیه السلام مرگ برای شخص مؤمن همچون دور افکندن لباس چرکین و برداشتن بندها و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن‌ها به بهترین و خوشبوترین لباس‌ها و راحت‌ترین مرکب‌ها و بی‌ترس‌ترین خانه‌هاست و مرگ برای شخص کافر همچون دور افکندن لباس‌های فاخر و نقل مکان نمودن از منازل نزدیک و بی‌ترس و تبدیل آن‌ها به چرکین‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها و دورافتاده‌ترین خانه‌ها و بزرگ‌ترین عذاب‌هاست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۱/۱-۶۵). بنابراین کسی که با حقیقت مرگ آشنا شود و از یاد آن غافل نشود، اعمال و اخلاق خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که هر لحظه برای انتقال به سرای پایدار و ملاقات پروردگار آماده باشد.

۲-۳. پاداش و مجازات الهی: یکی از عوامل برانگیزاننده در اخلاق، پاداش و مجازات است. این روش که در زندگی روزمره ما نیز جاری است و همواره در سیر تاریخ بشر برای حفظ اجتماع و تعلیم و تربیت به کار گرفته می‌شده است، جزئی تفکیک‌ناپذیر از اخلاق است. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، این مکتب اخلاقی، هم در سیره انبیای پیشین و هم در قرآن کریم به کار گرفته شده است.

انسان در روز قیامت از زمان برانگیخته شدن از قبور تا ورود به بهشت یا جهنم، دیگر بر اساس اختیار خود حرکت نمی‌کند؛ مگر افراد خاص که از جانب پروردگار متعال اذن یافته باشند (طه/۱۰۹). بلکه فرشتگان الهی او را سوق می‌دهند و به جایگاه خود معرفی می‌کنند و در بهشت و دوزخ نیز با او تعامل دارند و در پایان به پاداش و یا عذاب متناسب با اعمال خویش دست می‌یابد.

۲-۳-۱. شادمانی و غم: یکی از پاداش‌هایی که پیش از ورود به بهشت نصیب صالحان می‌شود، شادمانی در یافت نامه اعمال است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَنُقِلَتْ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق/۷-۹) و در مقابل، غم و فغانی است که گریبانگیر کافران و فاجران است: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا * وَيَصَلَّىٰ

۱. هر کس که نامه‌اش را به دست راستش دهند* زودا که آسان از او حساب کشند* و شادمان نزد کسانش باز گردد.

سَعِيرًا^۱ (انشقاق / ۱۰-۱۲).

۲-۳-۲. سربلندی و سرافکندگی: نتایج اعمال در چهره‌ها نیز ظاهر می‌شود و موجب سربلندی و یا سرافکندگی می‌شود: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ* وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲ (آل عمران / ۱۰۶-۱۰۷).

۲-۳-۳. پاداش چندبرابری در مقابل پاداش برابر: یکی از پاداش‌های شگفتی‌آوری که قرآن کریم یادآور می‌شود، جزای ده برابری حسنات با کرم و لطف الهی و جزای معادل برای سیئات بر اساس عدل الهی است: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلٍ هَوْا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۳ (انعام / ۱۶۰).

۲-۳-۴. نعمات بهشتی و عذاب‌های جهنمی: در نهایت نیز مجرمان به جزای کامل اعمال خود می‌رسند: ﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ* يَوْمَ يُسْجَوْنَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾^۴ (قمر / ۴۷-۴۸) و متقیان نیز از نعمات بی‌پدیل الهی بهره‌مند می‌گردند.

۳. شناخت شریعت و دستورات اخلاقی

قرآن کریم اساس برنامه خود را خداشناسی قرار داده و سپس معاد و نبوت را از آن نتیجه گرفته است. پس از آن، اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنه را مناسب اصول سه‌گانه بیان نموده (اخلاق) و از آن، قوانین عملی را که در حقیقت حافظ سعادت حقیقی و زاینده و پرورش‌دهنده اخلاق پسندیده و بالاتر از آن عامل رشد و ترقی اعتقادات حقه و اصول اولیه می‌باشند، تأسیس و بیان داشت است (احکام شریعت).

۱. اما هر کس که نامه‌اش از پشت سر داده شود* زودا که بگوید: وای بر من که هلاک شدم* و به آتش فروخته درآید.
۲. آن روز که گروهی سپیدروی و گروهی سیه‌روی شوند، به آنان که سیه‌روی شده‌اند می‌گویند: آیا شما پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ به سبب کافرشدنتان بچشید عذاب خدا را* اما آنان که سپیدروی شده‌اند، همواره غرق در رحمت پروردگار باشند.
۳. از هر چه از جانب پروردگارت بر تو وحی شده است، پیروی کن. هیچ خدایی جز او نیست و از مشرکان روی برتاب.
۴. مجرمان در گمراهی و جنون‌اند* روزی که آن‌ها را به صورت در جهنم کشند که: بچشید عذاب سقر را.

علت این است که هرگز قابل قبول نیست کسی که در دزدی و خیانت و... هیچ گونه بندوباری ندارد، صفت عفت نفس داشته باشد یا کسی که به عبادت خدا نمی‌پردازد، دارای سمت بندگی باشد. پس اخلاق پسندیده همیشه با یک رشته اعمال و افعال مناسب زنده می‌ماند؛ چنان که اخلاق پسندیده نسبت به اعتقادات اصلیه همین حال را دارد؛ مثلاً کسی که جز کبر و غرور و خودبینی و خودپسندی سرش نمی‌شود، اعتقاد به خدا و خضوع در برابر مقام ربوبی را نباید از وی توقع داشت.

خدای متعال در خصوص ارتباط اعتقادات حقه و اخلاق پسندیده - که خود نوعی از اعتقاد هستند - به عمل می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۱ (فاطر/ ۱۰). همچنین در ارتباط تأثیر عمل بر عقیده می‌فرماید: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۲ (روم/ ۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۲).

البته در این مقال، سخن از احکام و سنن عبادی به میان نمی‌آوریم و تنها دستورات اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهیم. نکته‌ی حائز اهمیت این است که در بسیاری از موارد، دستورات اخلاقی قرآن کریم همراه ضمیمه‌ای معرفتی است و کمتر موردی است که تنها دستوری اخلاقی ارائه شده باشد. معمولاً این دستورات یا با ذکر فایده و علت فرمان بیان شده است و یا محبوب و مبعوض بودن آن از جانب پروردگار متعال مورد توجه قرار گرفته است. در اینجا به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

— ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ أَخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ* وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره: ۱۹۴-۱۹۵).^۳

۱. هر که خواهان عزت است، بداند که عزت، همگی از آن خداست. سخن خوش و پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می‌پردازند عذابی است سخت و مکرشان نیز از میان برود.

۲. سپس عاقبت آن کسان که مرتکب کارهای بد شدند، ناگوارتر بود؛ زیرا اینان آیات خدا را دروغ انگاشتند و آن‌ها را به مسخره گرفتند.

۳. این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و شکستن ماه‌های حرام را قصاص است. پس هر کس بر شما تعدی کند، به همان اندازه تعدی‌اش بر او تعدی کنید و از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است* در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در این آیات دستور داده شده که بیش از آن حدی که تعدی شده است، تعدی نکنند و تقوا پیشه کنند و همچنین به انفاق در راه خداوند متعال دستور داده شده است؛ چرا که محسنین مورد محبت پروردگار مهربان قرار می گیرند.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يَأْتِيكُمُ الْخَبْرُ إِن يَكُن لَّكُمْ آخِيَةٌ مِّثْلَ مَا فَكَرْتُمْ هُمْ وَمَا تَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾^۱ (حجرات/۱۲).

در این آیات نه تنها دستور به ترک غیبت داده شده است، بلکه علت آن نیز ذکر شده است. غیبت مانند دریدن پیکر برادر مرده است و این بدان معناست که ما در حالی که کسی توان دفاع از خود را ندارد، به تخریب او پردازیم.

۴. شناخت شیطان و راه‌های مبارزه با آن

اسلام موجودات نامحسوسی را به رسمیت می شناسد که بر آدمی و غیر او گمارده شده‌اند و به بدی‌ها و معصیت و نافرمانی هدایت می نمایند و «شیطان» نام دارند. در تحلیل اصل معصیت باید گفت که معصیت هنگامی معنا خواهد یافت که فرمانبرداری امکان داشته باشد؛ یعنی امکان داشته باشد که مطابق میل فرمانده عمل شود، فارغ از اینکه فرمان با لفظ به انسان رسیده باشد و یا از طریق عقل و یا هر شکل دیگر.

کسی که فرمانی صادر می کند، اراده‌اش با علاقه به آن امر عجین شده است تا «فرمان» از او صادر شده است. حال اگر «فرمانبر» بخواهد آن کار را به شکل کاملاً مطلوب «فرمانده» انجام دهد، باید به همان شکلی که فرمانده اراده کرده است، اراده و عمل کند و هر چه قدر از آن فاصله بگیرد و «انانیت» و خواست خود یا خواست غیر را در آن دخالت دهد، از اطاعت محض فاصله گرفته است. اگر همین موضوع را درباره اطاعت از فرمان الهی در نظر بگیریم، می توانیم بگوییم که گناه با همه انواعش، جز با غفلت از خداوند سبحان (فرمانده حقیقی عالم) و ادعای انانیت

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان فراوان پرهیزید؛ زیرا پاره‌ای از گمان‌ها در حد گناه است و در کارهای پنهانی یکدیگر جست‌وجو نکنید و از یکدیگر غیبت مکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت و از خدا بترسید؛ زیرا خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

تحقق نمی‌یابد.

ذات شیطان و ابتدای خطای او بر مبنای همان انانیت استوار است و در روایت آمده است: «ابلیس نخستین کسی بود که گفت: "من" و به همین سبب سزاوار لعن و دوری از رحمت خدا شد». خداوند متعال فرمود: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ (ص / ۷۱-۷۴). از برهانی که بیان شد، استفاده می‌شود که رهایی کامل از شیطان جز با خلوص برای حضرت حق تحقق نمی‌یابد: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْخَالِصِينَ﴾^۲ (ص / ۸۲-۸۳).

عمده تصرفات شیطان در این جهان مادی بر سه قسم است: قسم اول، تصرفاتی که در آدمی با وسوسه و خطورات قلبی انجام می‌دهد: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾^۳ (انعام / ۱۲۱): ﴿مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^۴ (ناس / ۴-۵) (انبیا و اولیای معصوم از این قسم از تصرفات شیطان در امان‌اند). قسم دوم، تصرفاتی که در انسان از غیر طریق قلب انجام می‌دهد، مانند تصرف در اعضای انسان، نظیر آنچه در جریان حضرت ایوب و بیماری سخت او نقل شده است (این قسم از تصرفات در اولیای غیر معصوم مقدمه قسم اول است و در معصومان عليهم السلام موجب آزار آنان می‌گردد).
قسم سوم، تصرفات شیطان در خارج از نفس انسان است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۵ (حجر / ۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۳۱-۲۳۵).

پس از شناخت راه اصلی نفوذ شیطان که همان «انانیت» است، به برخی از راه‌های

۱. پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم * چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده‌اش کنید * همه فرشتگان سجده کردند * مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد.

۲. گفت: به عزت تو سوگند که همگان را گمراه کنم * مگر آن‌ها که از بندگان مخلص تو باشند.

۳. از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است، مخورید که خود نافرمانی است و شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند که با شما مجادله کنند. پس اگر از ایشان پیروی کنید، از مشرکانید.

۴. از شر وسوسه وسوسه‌گر نهانی * آن که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند.

۵. گفت: ای پروردگار من، چون مرا نومید کردی، در روی زمین بدی‌ها را در نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم.

فرعی مورد اشاره قرآن کریم نیز اشاره می‌کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۶۸-۱۶۹).

یکی از دانسته‌های مهم درباره شیطان این است که انسان بداند او دشمن ماست و فرمان‌ها و وسوسه‌های او گرچه در ظاهر هم برای ما لذت‌بخش نماید، اما در نهایت به ضرر ما و برای سقوط ماست. همچنین حرکات و دستورات او بر پایه جهل ما بنیان شده است. بنابراین با تکمیل معلومات و با شناخت صحیح می‌توانیم از دام‌های او بگریزیم: ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

شیطان انسان را به صورت تدریجی به سوی خطا سوق می‌دهد و قبح گناه را در نظر انسان می‌زداید (زمانی، ۱۳۸۹: ۵۰) و از گام‌های تدریجی او برای رساندن انسان به پرتگاه، خوردن لقمه حرام است که اندک اندک انسان را به ورطه هلاکت می‌اندازد.

۵. شناخت انسان

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام توصیه‌های مؤکدی بر شناخت انسان وارد شده: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَسِينُوا أَنَّهُمُ الْخَاطِئُونَ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ (فصلت/۵۳) و ویژگی‌های انسان نیز در آن‌ها برشمرده شده: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَجٍ سَائِرِكُمْ. آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ﴾^۳ (انبیاء/۳۷) و در توصیفاتی که برای انسان شده، عمدتاً صفات اخلاقی او برشمرده شده است. لذا شناخت انسان تأثیر بسزایی بر رویکرد اخلاقی او خواهد داشت.

در اینجا به شناخت اعمال انسان و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

۱. ای مردم، از آن چیزهای حلال و پاکیزه که در زمین است بخورید و پای به جای پای شیطان مگذارید که دشمن آشکار شماست* او شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و می‌خواهد که درباره خدا چیزهایی بگویند که بدان آگاه نیستید.
۲. زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آن‌ها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو در همه جا حاضر است کافی نیست؟
۳. آدمی شتابکار آفریده شده. آیات خود را به شما نشان خواهیم داد، شتاب مکنید.

۱-۵. تغییر در معیار کرامت از ملاک‌های ظاهری به معیارهای ایمانی و

تقوایی

خداوند متعال در آیه **﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْأَشْرَکَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَئْمَنَةٌ مِّنْهُ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرَکٍ وَلَا أَعْبَسْتُمْ...﴾**^۱ (بقره / ۲۲۱) و همچنین آیه **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾**^۲ (حجرات / ۱۳)، انسان‌ها را به تغییر نگرش در ملاک احترام‌گذاری دعوت می‌کند؛ در حالی که عموماً انسان‌ها برای التفات و عنایت به دیگران، ملاک‌های ظاهری از جمله جمال و ثروت و شوکت و جایگاه اجتماعی و... را ملاک قرار می‌دهند. خداوند متعال می‌فرماید که کنیز مؤمن، بالاتر و والاتر از آزاده مشرک است؛ حتی اگر زیبایی او کسی را به تحیر واداشته باشد. همچنین در یک دستور اخلاقی شگرف، سازمان قبیله‌نهاد و مردسالار اعراب را در هم می‌ریزد و اعتبار را از آن‌ها گرفته و به تقوا می‌بخشد (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۰۸-۸۷). حال اگر ملاک‌های تکریم در میان انسان‌ها بدین شکل درآید، دیگر جایگاهی برای تمسخر و تحقیر و نژادپرستی و رذایلی از این دست باقی نخواهد ماند.

در آیه شریفه **﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾**^۳ (بقره / ۲۴۷)، قرآن کریم معیار برتری و صلاحیت را در دید مسلمانان تغییر می‌دهد؛ همان عاملی که مایه حسادت و نافرمانی و کژروی‌های بعدی است. لذا می‌فرماید عامل فضیلت، گزینش الهی و توانایی‌های جسمی و علمی است و وسعت مالی و اعتبارهای ساختگی چون نسل و نژاد نیست.

۱. زنان مشرکه را تا ایمان نیاورده‌اند، به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزادزن مشرکه است، هرچند شما را از او خوش آید و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند زن مؤمنه مدهید و بنده مؤمن بهتر از مشرک است، هرچند شما را از او خوش آید....

۲. ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

۳. پیغمبرشان به آن‌ها گفت: خدا طالوت را پادشاه شما کرد. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟ ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و او را دارایی چندانی نداده‌اند. گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او بیفزوده است و خدا پادشاهی‌اش را به هر که خواهد دهد که خدا دربرگیرنده و داناست.

۲-۵. شناخت حد اعتدال در اعمال

همواره یک سؤال اساسی در میان متدینان و کسانی که به دنبال رعایت فضایل اخلاقی هستند این است که حد میانه چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت. «از نظر قرآن تربیت و تکامل اخلاقی انسان زمانی ممکن است که قوا و گرایش‌های مختلف او به طور منطقی و معقول و در مسیر هدفی که برای آن قوه و گرایش تعریف شده و نیز به آن کیفیتی که خالق آن مقرر کرده است، فعال باشد» (فیروزمهر، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

در میان پیروان ادیان برخی از یهودیان به حس‌گرایی و تمرکز و جمود بر ظاهر و برخی از مسیحیان به رهبانیت و دوری مطلق از دینا منسوب‌باند و البته همواره در مذاهب و ادیان مختلف نیز این افراط و تفریط‌ها نمایندگانی داشته و دارند. در قرآن کریم مسلمانان به صفت «وسط» (ر.ک: بقره/ ۱۴۳) موصوف و به رعایت اعتدال دعوت شده‌اند که آیات متعددی بر این اصل دلالت دارند: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (مؤمنون / ۵۱)؛ همچنین ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْضِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف / ۳۲).

در این آیات خداوند متعال اشاره می‌فرماید که کسی حق ندارد از حد اعتدال درگذرد و طبیعتی را که برای او ارزانی شده است، بر خود حرام گرداند. روایت معروفی نیز در این زمینه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که در آن گروهی را که تصمیم به ترک دنیا و نخوردن گوشت و ... گرفته بودند و تنها مشغول عبادت شده بودند، برحذر می‌دارد و آن‌ها را منع می‌فرماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳-۴/۳۶۴).

نکته بسیار مهم در رعایت اعتدال این است که منظور از میانه‌روی، هم‌عرض دیدن نیازهای مادی و معنوی نیست، بلکه معیار اعتدال نیز باید از قرآن و سنت به دست آید.

۱. ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه و خوش‌بخورید و کارهای شایسته کنید که من به کارهایی که می‌کنید، آگاهم.

۲. بگو: چه کسی لباس‌هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و خوردنی‌های خوش‌طعم را حرام کرده است؟ بگو: این چیزها در این دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت نیز خاص آن‌ها باشد. آیات خدا را برای دانایان این چنین به تفصیل بیان می‌کنیم.

آنچه اصل است، بعد روحانی و معنوی انسان است و بعد مادی در صورتی مورد توجه قرار می‌گیرد که در خدمت بعد روحانی قرار بگیرد (فیروزمهر، ۱۳۹۳: ۲۰۳). البته این بحث برای اتمام، نیاز به شرح جزئیاتی دارد که به عنوان مثال به «اعتدال در طلب دنیا و آخرت» اشاره می‌کنیم: ﴿فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَدِّكُمْ أَبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۱ (بقره / ۲۰۰-۲۰۲). این آیات کسانی را که تنها در طلب دنیا هستند، بی‌بهرگان در آخرت و کسانی را که به دنبال خیر دنیا و آخرت و پرهیز از عذاب آتش‌اند، بهره‌مندان به شمار می‌آورد. البته در اینکه منظور از حسنه در دنیا و آخرت چیست، نظرات مختلف است. شیخ طوسی از قتاده و جبائی و بیشتر مفسران نقل می‌کند: «إِنَّهُ نِعْمَ الدُّنْيَا وَنِعْمَ الْآخِرَةُ». برخی دیگر معتقدند: «العبادة في الدنيا والجنة في الآخرة» (طوسی، ۱۴۱۶: ۱۷۲/۲). علامه طباطبایی با گرایش به نظر دوم می‌فرماید کسی که دنیا را می‌خواهد، مقید نیست که آن مورد رضای خداوند متعال هم باشد، ولی آنکه اهل آخرت است دو چیز در دنیا و آخرت می‌بیند، یکی حسنه و دیگری سیئه و او نمی‌جوید و درخواست نمی‌کند مگر حسنه را (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۹/۲).

۳-۵ شناخت تاریخ انسان

همواره یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در گرایش‌های اخلاقی، سرمشق گرفتن از تاریخ صالحان و اولیای الهی و شناخت زندگی و روش آن‌هاست. با خواندن و شنیدن داستان مقاومت‌ها و پیروزی‌ها و همچنین سلوک فردی و اجتماعی، حالات روحی و معنوی و... مؤمنان پیشین و پیروان پیامبران، دلگرمی و قوت قلب مؤمنان افزایش می‌یابد و آن‌ها را نصب‌العین خود قرار می‌دهند و تلاش می‌کنند که راه و روش آن‌ها را

۱. چون مناسکشان را به جای آوردید، همچنان که پدران خویش را یاد می‌کردید - حتی بیشتر از آن - خدای را یاد کنید. برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را در دنیا چیزی بخش. اینان را در آخرت نصیبی نیست* و برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را هم در دنیا خیری بخش و هم در آخرت، و ما را از عذاب آتش نکه دار* اینان از آنچه خواسته‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خدا به سرعت به حساب هر کس می‌رسد.

بیمایند.

در نقطه مقابل نیز انسان با شناخت تاریخ افراد و اقوام خطا کار و سرنوشت شوم آن‌ها عبرت می‌گیرد و ناخودآگاه تلاش می‌کند تا از رفتار و عاقبت آن‌ها دوری بجوید. در قسمی از علم اخلاق به نام «اخلاق توصیفی» خلیقات رایج میان اقوام و ملل گوناگون بررسی می‌شود، بدون ارائه هر گونه داوری، اما قرآن کریم با ذکر صفات و ویژگی‌های آنان، اخلاق توصیفی را در خدمت اخلاق تربیتی قرار می‌دهد و از ذکر سرنوشت‌ها نتایج هدایتی خود را برداشت می‌نماید (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۳: ۳۶۰-۳۶۲). در اینجا با ارائه یک دسته‌بندی، تنها برخی از آیات مرتبط را ذکر می‌کنیم.

۱-۳-۵. سرمشق گرفتن از مؤمنان و اولیای الهی

۱-۱-۳-۵. افراد

الف) پیامبران: قرآن کریم در سور متعدد، از شرح حال و صفات و گفت‌وگوی پیامبران با اقوام خویش سخن گفته است که سرشار از سرمشق‌های الهی است. علاوه بر اینکه به طور خاص رسول خدا ﷺ و حضرت ابراهیم و پیروان او را نیز اسوه معرفی کرده است (ممتحنه/ ۴ و ۶؛ احزاب/ ۲۱). در سوره مریم چندین پیامبر الهی و صفات آن‌ها بازگو شده است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم/ ۵۴). در اینجا حضرت اسماعیل با یک صفت بارز اخلاقی که وفای به عهد است، نام برده شده و این عظمت صفات اخلاقی را می‌رساند که مورد ستایش پروردگار جهانیان قرار گرفته است.

ب) اولیای الهی: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ (تحریم/ ۱۱). در این آیات عشق و محبت بی‌نهایت آسیه به ساحت قدس ربوبی به تصویر کشیده شده و استقامت بی‌نظیر او در

۱. و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن. او درست‌قول و فرستاده‌ای پیامبر بود.

۲. و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، آن فرعون را مثل می‌زند؛ آنگاه که گفت: ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان.

برابر عذاب شدیدی که فرعون برای او در نظر گرفته است که الگویی برای همه مسلمانان در صبر و بردباری در راه حق و ایثار تا پای شهادت است.

۵-۱۳-۲. اقوام و گروه‌ها

پیروان طالوت: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِطَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَرِهْنَا لَوْلَا إِذْ سَأَلْتَهُمْ لَاحِجٌّ قَالُوا هِيَ الْمُنْجِيَةٌ وَاللَّهُ مَعِ الصَّابِرِينَ ﴿۲۴۹﴾ (بقره / ۲۴۹).

پیروان واقعی طالوت ابتدا بر دشواری اندکی که همان ننوشیدن از آب است، فائق می‌آیند و سپس با آزمون دشوارتر که مبارزه با لشکر طالوت است، مواجه می‌شوند. تنها کسانی که از آزمایش اول سربلند بیرون آمده‌اند و در اطاعت اول از فرمان الهی پیروز شده‌اند، مورد عنایت الهی قرار می‌گیرند و با یاری او دشمن را شکست می‌دهند. لذا مبارزه با سختی‌ها و هوای نفس، اراده انسان را قوی می‌کند و او را در مواجهات بعدی با ناملايمات سربلند و پیروز می‌گرداند.

۵-۳-۲. عبرت گرفتن از انسان‌های خطاکار و اولیای شیطان

۵-۳-۱. افراد

قابیل: قابیل شاید اولین گناهکار روی زمین به شمار آید؛ کسی که پس از بخل در قربانی و پذیرفته نشدن آن به برادرش حسادت می‌ورزد و او را می‌کشد: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبِوءَ بِيَأْتِي وَإِيْمَتِكَ فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۰﴾ (مائده / ۲۹-۳۰).

۱. چون طالوت سپاهش را به راه انداخت، گفت: خدا شما را به جوی آبی می‌آزماید؛ هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کفی بیاشامد از من است. همه جز اندکی از آن نوشیدند. چون او و مؤمنانی که همراهش بودند از نهر گذشتند، گفتند: امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست. آنانی که می‌دانستند که با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند، که خدا با کسانی است که پای می‌فشردند.

۲. می‌خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستمکاران* نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد و او را کشت و از زیانکاران گردید.

أصحاب الجنة: ﴿...فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ* أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ* وَغَدَا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ﴾^۱ (قلم/ ۲۳-۲۵). در داستان باغداران، خداوند متعال گروهی را ذکر می‌فرماید که بدون یادکرد اراده الهی و با حالتی پیروزمندانه به سوی برداشت محصول خود می‌روند و با خود وعده می‌کنند که فقرا را نیز بهره‌مند نگردانند، ولی ناگاه با باغ بی‌محصول خود مواجه می‌شوند که در شب پیش گرفتار بلایی الهی شده است. این داستان همه کسانی است که پس از پیروزی و موفقیت و دست یافتن به نعمات، از یاد خداوند متعال غافل می‌شوند و متوجه خود و دارایی خود می‌شوند و از فقرا نیز رویگردان می‌گردند.

۶. شناخت خداوند متعال

علامه طباطبایی درباره تأثیر شناخت خالق هستی در اخلاق معتقد است که این طریقه در میان مکاتب اخلاقی، منحصر به قرآن کریم است و ویژگی‌ای که دارد این است که «اوصاف رذیله و خوی‌های ناستوده را به شیوه رفع از بین می‌برد و نه دفع. یعنی اجازه نداده که رذائل در دل‌ها راه یابد تا در صدد برطرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آن‌چنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذائل باقی نگذاشته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۵۳۹). همچنین ویژگی دیگری که دارد این است که «بنده خالص بار می‌آورد و عبودیت محض را نتیجه می‌دهد» (همان: ۱/۵۴۲).

۱-۶. شناخت صفات الهی

در این بخش تلاش شده تا با در نظر گرفتن صفات الهی، نتایج شناخت آن‌ها در اخلاق مورد بررسی قرار گیرد.

- (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَلَّوْا فِئْمَ وَجْهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)^۲ (بقره/ ۱۱۵). این آیه کریمه،

۱. به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: * امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید * صبح گاهان بدین آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند.

۲. مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید، همان‌جا رو به خداست. خدا فراخ‌رحمت و داناست.

بینش انسان را به طور کلی تغییر می‌دهد و اخلاق او را نیز به تبع تغییر می‌دهد. کسی که خداوند را محدود در مکان و زمان خاصی نبیند و همه جا را روبه‌روی خدا ببیند، نتایج فراوانی برای او حاصل می‌شود که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. چنین کسی دیگر احساس تنهایی نخواهد کرد، احساس بی‌یاری و یاور بودن نخواهد کرد، در خلوت همان کاری را انجام می‌دهد که در جلوت انجام می‌دهد، ریا و نفاق از او رخت برخواهد بست و....

- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ * وَتَبْلُغُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱﴾ (بقره/۱۵۴-۱۵۶). اگر کسی بداند که همه چیز از آن خداست و هر آنچه که از خداست، به سوی او برمی‌گردد، دیگر غصه‌ای از بابت از دست دادن اموال و جان‌ها و محصولات و... نخواهد داشت. او حاضر است که جان خود را که عاریه در دست خود می‌داند، تقدیم به مالک آن کند. در نتیجه توجه به این آیات، تحمل انسان در برابر سختی‌ها و مشکلات افزایش می‌یابد و جزع و فزع که از نواقص اخلاقی هستند از انسان دور می‌شود و انسان به پیرایه صبر آراسته می‌شود.

- ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِلِعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ ﴿۲﴾ (بقره/۱۸۶) همان طور که در آیه ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ (بقره/۱۱۵) آمده، در اینجا نیز خداوند متعال خود را به بندگان نزدیک معرفی می‌کند. علم به این نکته ثمرات بی‌شماری دارد. علاوه بر ثمراتی که در آیه پیشین ذکر شد، این آیه به گونه‌ای خاص و محبت‌آمیز و با رحمتی خاص، بنده را مورد عنایت قرار می‌دهد و این عشق و محبت بنده به پروردگار مهربانش را افزون‌تر می‌کند.

- ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ﴾

۱. آنان را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مخوانید. آنها زنده‌اند و شما در نمی‌یابید* البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزماییم و شکیبایان را بشارت ده* کسانی که چون مصیبتی به آنها رسید گفتند: ما از آن خدا هستیم و به او بازمی‌گردیم.
۲. چون بندگان من درباره‌ی من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.

اللَّهُ وَتَزِدُ ذَوَابِقَ خَيْرٍ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ^۱ (بقره/۱۹۷). اگر بنده بداند هر خیری که انجام می‌دهد، شاهد و ناظری دارد و شاهد همان کسی است که مقصود اصلی از کار خیر است، دیگر کارش آلوده ریا و نیات غیر الهی و مصلحت‌اندیشی و... نمی‌شود. از طرف دیگر می‌داند که اگر کار خیری انجام دهد و هیچ کسی از آن مطلع نشود، خداوند متعال از آن آگاه است. همین برای او کافی است و اعمال خیر او نیز نابود نخواهد شد و پاداش آن به او برخواهد گشت: ﴿...وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۲ (حجرات/۱۴). طبری در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید که اگر از خداوند متعال و رسول او اطاعت کنید، در پاداش اعمالتان به شما ظلم نمی‌شود و از ثواب آن چیزی کم نمی‌شود (طبری، ۱۴۱۲: ۹۰/۲۶).

— ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۳ (بقره/۲۴۵). مفتاح قبض و بسط در دست خداوند قادر متعال است و دانای به این نکته، دیگر از انفاق و قرض و... نمی‌هراسد و انفاق و نحوه انفاق او نیز تغییر می‌کند. دیگر بخل از سرای دل او رخت خواهد بست و سخاوتمندانه خواهد بخشید.

۲-۶. علم به امکان ملاقات با پروردگار متعال و شناخت رضای او

قرآن کریم در پاره‌ای موارد، علل دستورات اخلاقی را بیان می‌کند و در پاره‌ای دیگر، علاوه بر اینکه با توجه دادن به صفات ذات اقدس الهی تحولی بنیادین در اخلاق مؤمنان ایجاد می‌کند، در موارد بسیاری نیز هست که علت فرمان را خواست و اراده الهی و مورد پسند و ناپسند بودن آن‌ها در نزد پروردگار متعال می‌شمرد. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

۱. حج در ماه‌های معینی است. هر که در آن ماه‌ها این فریضه را ادا کند باید که در اثنای آن جماع نکند و فسقی از او سر نزند و مجادله نکند. هر کار نیکی که انجام می‌دهید، خدا از آن آگاه است و توشه بردارید که بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است. ای خردمندان از من بترسید.
۲. اعراب بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بگویید که تسلیم شده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌هایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی‌شود؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.
۳. کیست که به خدا قرض الحسنه دهد تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او بازگردانده می‌شوید.

«بنای اسلام بر محبت عبودی و ترجیح دادن جانب خدا بر جانب خلق و بنده است»
(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۲/۱).

محبت و عشق و شور بسا می‌شود که انسان را به کارهایی وا می‌دارد که عقل اجتماعی و فهم عادی، آن را نمی‌پسندد؛ چرا که عقل برای خود احکامی و حب هم احکامی جداگانه دارد (همان).

در اینجا ایشان دیدگاهی را بیان می‌فرماید که با نگاه عرفانی مورد نظر عرفا بسیار نزدیک می‌نماید و بحث را دربارهٔ اشتداد حب الهی ادامه می‌دهد:

«وقتی ایمان بندهٔ خدا رو به شدت و زیادی می‌گذارد، دلش مجذوب تفکر دربارهٔ پروردگارش می‌شود. همیشه دوست می‌دارد به یاد او باشد و اسماء حسناى محبوب خود را در نظر بگیرد، صفات جمیل او را بشمارد [و بگوید:] پروردگار من چنین است، محبوبم چنان است و نیز محبوبم منزّه از نقص است. این جذبه و شور همچنان در او رو به زیادی و شدت می‌گذارد و این مراقبت و به یاد محبوب بودن، رو به ترقی می‌رود تا آنجا که وقتی به عبادت او می‌ایستد، طوری بندگی می‌کند که گویی او را می‌بیند و او را می‌بیند و هماهنگ آن محبت به خدا نیز در دلش رو به شدت می‌گذارد» (همان: ۵۶۱/۱).

در نهایت این بنده به طور کلی نحوهٔ ادراک و طرز فکر و طرز رفتارش عوض می‌شود؛ یعنی هیچ چیزی را نمی‌بیند، مگر آنکه خدای سبحان را قبل از آن و با آن می‌بیند و موجودات در نظرش از مرتبهٔ استقلال ساقط می‌شوند.

بنابراین او از آنجایی که غیر خدا را دوست نمی‌دارد، قهراً جز تحصیل رضای او هدفی ندارد. اگر چیزی می‌خواهد و اگر امیدش می‌دارد، اگر از چیزی می‌ترسد، اگر اختیار می‌کند و یا صرف نظر می‌نماید و یا مأیوس می‌شود یا استیحاş می‌کند یا راضی می‌شود یا خشمناک می‌گردد، همه‌اش برای خداست (همان: ۵۶۱/۱-۵۶۲).

- ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَنْتَوْنُ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱ (بقره/۴۵-۴۶). در این آیه، رسیدن به حال خشوع مستلزم درک این نکته است

۱. از شکیبایی و نماز یاری جوید و این دو، کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع* آنان که بی‌گمان می‌دانند که با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و نزد او بازمی‌گردند.

که انسان یقین کند که پروردگارش را ملاقات خواهد کرد و به ملاقات او خواهد رسید.

نتیجه گیری

دعوت به شناخت و افزایش معرفت، یکی از شعارهای اساسی قرآن کریم و آیین مقدس اسلام است و آیات فراوانی در قرآن یافت می شود که «تعقل، تدبیر، تفقه و بصیرت و...» را از انسان انتظار دارد. اتمام مکارم اخلاق نیز که علت بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دانسته شده است، در قرآن بر پایه معرفت بنا نهاده شده؛ معرفتی که بر اساس حق است و عواید آن همیشگی و ابدی است. این معرفت‌ها و نتایج اخلاقی شناخت آن‌ها به شرح زیر است:

شناختن دنیا به عنوان مقدمه‌ای ارزشمند برای حصول آخرتی آباد، انسان را از سستی در کار دنیا و یا افراط در آبادانی آن و اهمال آخرت باز می دارد.

قرآن سنت‌هایی را به انسان معرفی می کند که با علم به آن‌ها حیات اخلاقی انسان شکل می گیرد. علم به اسباب و مسببات، انسان را به تلاش برای کسب نتایج بهتر سوق می دهد. وعده نصرت الهی و پیروزی نهایی حق، امیدواری او را افزایش می دهد. علم به سنت آزمایش و ابتلا، انسان را از ناامیدی به دور می دارد و صبر او را در مقابله با سختی‌ها افزایش می دهد. شناخت سنت املا و استدراج، انسان را از غفلت دور می کند و همواره تلنگری است برای اینکه انسان غرق در دنیای مادی نشود. علم به قضا و قدر، توجه انسان را به مسبب‌الاسباب افزایش می دهد و استکبار و خودبرتربینی را از دل‌ها می زداید و به انسان می فهماند که در سرنوشت خود مؤثر است و بی‌اراده و اختیار نیست.

دنیا علاوه بر آخرت، عرصه‌ای برای بازتاب اعمال است و این بازتاب‌ها زنگ خطر برای فرو رفتن در خطاها و اشتباهات است و یا تشویقی برای تکرار صواب؛ برای مثال، «نزاع» باعث از بین رفتن هیبت اجتماعی و صبر باعث عزت و عظمت می شود. تقوا روشنگر مسیر حیات است و پرهیز از گناهان، برکات آسمانی و زمینی بر انسان نازل می کند. عذاب‌های دنیوی نیز جزای زودرس و عبرتی برای دیگران است.

شناخت آخرت و دوام و قرار آن باعث می‌شود که حرص به دنیا در انسان کاهش یابد و تمرکز او متوجه ذخیره‌سازی برای آخرت شود. همچنین نوع حضور انسان در صحرای محشر و سربلندی و سرافکنندگی او در آن روز و در نهایت ورودش به بهشت یا جهنم همگی انگیزه‌های تأثیرگذاری هستند که قدرت زیادی در سوق دادن و یا بازداشتن انسان دارند.

شریعت به عنوان زیربنای باورها و اخلاق به حساب می‌آید و دستورهای اخلاقی قرآن کریم نیز به طور مشخص، خطوط اخلاقی لازم را برای مسلمانان بازگو می‌کند که همواره مورد تذکر قرار گرفته‌اند.

شناخت شیطان که ساختار وجودی‌اش بر اساس «انانیت» و «استکبار» است، انسان را از بزرگ‌ترین پرتگاه که مشابهت با اوست، بازمی‌دارد و انسان را از پای گذاشتن در مسیرهای منتهی به او همچون حرام‌خواری و ارتکاب خطاهای کوچک بازمی‌دارد. انسان اگر خود را بشناسد و بداند که اعمال باطنی دارند، با علم به باطن اعمال بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد و انگیزه درستی نیز پیدا می‌کند؛ همان‌طور که جهادگر می‌داند که باطن شهادت، حیات جاودانه و رحمت ویژه الهی است. از طرفی کسی که اصالت را به باطن می‌دهد، ملاک‌هایش در زندگی اجتماعی از قبیل ازدواج و یا انتخاب حاکمان و... از دارایی و شوکت و زیبایی و نژاد و... تغییر می‌کند و دیگر کسی را که فاقد این ظواهر است، مورد تمسخر و تحقیر و... قرار نمی‌دهد.

انسان اگر از ویژگی‌های حسی که بر او غالب است، فاصله بگیرد، از تغییرات اخلاقی نیز فاصله می‌گیرد؛ همان‌طور که قوم بنی‌اسرائیل با نشانه‌های حسی طمانینه می‌یافتند؛ در حالی که امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به آرامش درونی حاصل از ایمان تکیه می‌کردند. اگر گروهی حد اعتدال میان ظاهر و باطن را نشانند، به بزرگ‌ترین آفات اخلاقی یعنی جمود بر ظاهر و در مقابل افراط در ترک دنیا مبتلا می‌شوند. لذا قرآن کریم معیارهای اعتدال و میانه‌روی را در اختیار می‌نهد.

در قرآن کریم شرح حال اقوام، افراد و گروه‌ها، سرمشق و مایه عبرت قرار گرفته است؛ برای مثال، طالوت و گروه اندکی از پیروان او اسوه استقامت و سربلندی در آزمایش الهی دانسته شده‌اند.

در نهایت به اثربخش‌ترین معرفت‌های ارائه‌شده در قرآن می‌رسیم که همان شناخت توحید و صفات الهی و امکان ملاقات با پروردگار متعال است. کسی که خداوند متعال را در همه جا ببیند، در خلوت و جلوت یکسان عمل می‌کند، احساس بی‌یاوری نمی‌کند و... کسی که مالک حقیقی همه چیز را خداوند متعال بداند، در بذل جان و مال دریغ نمی‌کند و سخاوتمندانه می‌بخشد و... آن که خداوند متعال را نزدیک بداند، با او رابطه محبت‌آمیز برقرار می‌کند و عشق و محبت، بالاترین انگیزه برای هر حرکت اخلاقی برای جلب رضای خداست. هر که خداوند متعال را شاهد اعمال خود بداند، نگران نابودی اعمال یا قضاوت نادرست درباره آن‌ها نخواهد بود و کار را تنها برای خدا و بدون ریا انجام می‌دهد. کسی که خداوند متعال را دانای به «ما فی الضمیر» می‌داند، در دل نیز فکر خطا نمی‌کند. انسانی که قبض و بسط را در دست خداوند متعال بداند، دیگر از انفاق ترسی ندارد و صفت بخل از دل او رخت برخواهد بست. کسی که می‌داند در نهایت به ملاقات پروردگار متعال می‌رسد، با عشق و شور و جذبه بی‌نهایت دست به حسنات می‌زند و در آن‌ها سبقت می‌گیرد و این عشق و شور او به حدی می‌رسد که تنها یک انگیزه و هدف در دل او باقی می‌ماند و با عبودیت و اخلاص محض، در راه اطاعت فرمان الهی گام برمی‌دارد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن کریم، چاپ هفتم، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ ش.
۶. زاگربسکی، لیندا، معرفت‌شناسی، ترجمه کاوه بهمنی، چاپ دوم، تهران، نی، ۱۳۹۲ ش.
۷. زمانی، کریم، ترجمه روشنگر قرآن کریم، تهران، نامک، ۱۳۸۹ ش.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۹. همو، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. همو، رسائل توحیدی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. همو، قرآن در اسلام، چاپ هفتم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. فیروز مهر، مهدی، تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی